

راهبردهای امام سجاد علیه السلام در گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و تشیع

سید محمود سامانی*

محمود بختیاری**

چکیده

دوران نسبتاً طولانی پیشوایی امام سجاد علیه السلام را می‌توان از حساس‌ترین ادوار برای عصر امامت و شیعیان دانست. شهادت پیروان معتقد و راستین در واقعه‌ی عظیم عاشورا و انگشت شمار بودن آنان در آغاز امامت آن حضرت و جسارت دشمنان اهل بیت علیهم السلام در سرکوبی قیام‌های شیعی، امام علیه السلام را واداشت تا به جای فعالیت‌های سیاسی آشکار که منجر به شهادت شیعیان و شاید خود امام علیه السلام می‌شد، فعالیت‌های فرهنگی را در بسترهای گوناگون به انجام‌رساند و با ارایه‌ی فرهنگ و تعالیم اصیل اسلامی، ضمن کادر سازی در دوره امویان برای انتقال آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، زمینه گسترش تشیع در دراز مدت و توان دستیابی شیعیان به تشکیل حکومت شیعی را فراهم نماید. این مقاله در پاسخ به این پرسش سامان یافته که نقش امام سجاد علیه السلام در گسترش تشیع و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چه بوده است؟ روش‌ها و اقدامات اتخاذ شده از سوی آن حضرت برای حفظ شیعیان و گسترش کمی آنان کدام است؟ دستاورد بنیادی مقاله آن است که امام علیه السلام بیشتر تلاش خود را در راستای ظرفیت سازی برای گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و تشیع به کار برد و با وجود خفقان شدید، زمینه‌های بنیان گذاری مراکز علمی توسط صادقین علیهم السلام را که نقشی سترگ در گسترش تشیع داشت فراهم آورد.

واژگان کلیدی: امام سجاد علیه السلام؛ تشیع؛ فرهنگ اهل بیت علیهم السلام؛ راهبرد؛ امویان.

* استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم و مدیر گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت Mahmud.samani@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی Mahmud.b3333@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۵



مقدمه

دوران امامت ۳۴ ساله‌ی امام سجاد علیه السلام که از عصر عاشورای سال (۶۱) آغاز شد، با تحولات سیاسی - نظامی بزرگ مانند لشکرکشی امویان به مدینه برای رویارویی با قیام اهل مدینه و یورش به مکه برای نابودی رقیب جدی آنان آل زبیر مصادف بود. در همین دوره، خلافت از شاخه‌ی سفیانی بنی امیه به شاخه‌ی مروانی انتقال یافت و برای چند سال قلمرو اسلامی بحرانی تر از گذشته گشت و رقابت‌ها و رویارویی‌ها با انگیزه‌های مختلف و بر سر قدرت بیش تر شد، و یکپارچگی و تمرکز جای خود را به تجزیه، تنش و تعصبات قبیله‌ای داد. هم‌چنین در این عصر، قیام‌های شیعی مانند توابین و مختار و پس از چند سال، قیام گسترده‌ای دیگری از سوی عبد الرحمن بن اشعث کندی در شرق قلمرو خلافت در برابر امویان شکل گرفت. با وجود آن، امویان با سرکوب این تحركات و با همان سیاستی که بنیان‌گذار این سلسله، یعنی معاویه بنا نهاده بود، به حکومت پرداختند. سیاستی که شالوده‌ی آن را تعصب عرب بر عجم، تبعیض مالی، دوری از تعالیم و ارزش‌های اسلامی و توسل به خشونت و طرد مخالفان به هر نحو پی می‌نهاد. در این چنین فضای متشنج و خفقان آلود بود که امام سجاد علیه السلام و شمار اندک شیعیان آن حضرت زندگی می‌کردند. این شرایط سخت، جهت حفظ شیعیان معتقد و گسترش کمی آنان و تعمیق ایمانی آنان، سیاست، راهکار و راهبردی خاص را طلب می‌نمود. امام سجاد علیه السلام برای تحقق این مهم، با در پیش گرفتن رویکرد تقیه و کوشش متمرکز فرهنگی که به شدت نیاز به آن در آن شرایط احساس می‌شد، زمینه‌های گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را فراهم نموده و با ایجاد ظرفیت‌های گوناگون موجب افزایش تدریجی پیروان مذهب تشیع گردید. این تحقیق در پی آن است که نقش امام سجاد علیه السلام در گسترش تشیع و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را بررسی و واکاوی کند. پرسش اصلی این مقاله آن است که راهبرد امام سجاد علیه السلام در گسترش تشیع و راهکارهای آن حضرت برای آشناساختن مردم با مکتب اهل بیت علیهم السلام چه بود؟ به عبارتی دیگر چگونه امام سجاد علیه السلام در تقویت تشیع نقش داشته است؟ مقاله‌ی حاضر در راستای پاسخگویی به این سوالات در چند محور ذیل سامان یافته است.

۱. وضعیت فرهنگی عصر امام سجاد علیه السلام

در این دوره، عقاید انحرافی مانند اندیشه ی جبر، تشبیه و ارجاء در جامعه رواج یافته بود. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۶۳۲/۲) البته به خاطر هم‌سویی حاکمان بنی امیه با جبرگرایی، این جریان به شکل یک رویکرد فکری و کلامی در آمد؛ زیرا حاکمان اموی بر اساس عقیده‌ی جبر می‌توانستند کارهای خود را توجیه کنند. (محرمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ۹۱-۸۸) به گونه ای که پس از فاجعه‌ی دلخراش عاشورا، عبیدالله بن زیاد با اشاره به امام سجاد علیه السلام گفت: «مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۷۲/۱) و نیز یزید در خطاب به آن حضرت، علت شهادت پدرش را، مخالفت او با حکومت دانست. (طبرسی، همان: ۴۷۴ و ۳۱۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۷) ملاحظه می‌شود که چگونه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، از طرف حکام بنی امیه، امری جبری دانسته و به خدا نسبت داده شد تا به این وسیله، اعمال خود را توجیه کرده باشند. در این دوره مسایلی چون جعل حدیث، پیدایش و غلبه‌ی اندیشه‌های منحرف و مذاهب کلامی، مثل مرجئه نیز در جامعه خود را نشان داد و آن را دچار پراکندگی ساخت. معتزله هم در حال شکل گرفتن بود. در مورد احکام و مسایل فقهی نیز، وضع بهتر از این نبود. مسلم است هنگامی که مردم از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرند، انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. به نقل مسعودی، یزید فردی عیاش و شراب‌خوار بود و فسق وی بر اطرافیان و کارگزارانش هم غلبه داشت. در دوران او غنا در مکه و مدینه رونق گرفت و وسایل لهو و لعب مورد استفاده قرار گرفت و مردم آشکارا به شراب‌خواری پرداختند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۷/۳) گفته شده در این دوران، غالب مردم چگونگی انجام درست فرایض دینی را نمی‌دانستند، چنان‌که انس بن مالک در حال گریستن یادآور شد که چیزی جز نماز، از آن چه درک کردم را نشناختم و آن هم ضایع گشت. از حسن بصری نقل شده: «اگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما وارد گردند، جز قبله شما را نمی‌شناسند.» (ابن عبد البر، ۱۳۹۸: ۱/۴۵۹) در همین زمان پس از شهادت امام حسین علیه السلام بذر فرقه‌های شیعی شروع به رشد کرد و در میان شیعیان اختلاف نظرهایی در مورد امام و رهبر بروز نمود و منجر به پیدایش فرقه شیعی کیسانیه شد، (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۷۷) این گرایش مذهبی، باعث شکل‌گیری نخستین فرقه در تاریخ تشیع و آغاز



انحراف در آن است. مقصود امام صادق علیه السلام از حدیث «ارتد الناس بعد قتل الحسين علیه السلام إلا ثلاثة» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۲۳) را می‌توان بازگشت مردم از امامت حق و وجود انحراف در میان شیعیان دانست و طبعاً مراد از ارتداد معنایی واژگانی خواهد بود که در جای خود نیازمند کاوش و تأمل جدی است.

۱-۱. ضرورت و چرایی فعالیت فرهنگی امام سجاد علیه السلام

وجود رسوبات افکار جاهلی، خو گرفتن بزرگان به رفاه و اشرافی‌گری، فاصله‌گیری از سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تحت تأثیر فتح‌ها قرار گرفتن و دیگر مسایل، موجب وضعیت وخیم فرهنگی شد. از این رو مجموعه‌ی عوامل یاد شده اقتضا می‌کرد تا فعالیت‌های فرهنگی، سرلوحه‌ی دیگر عملکردها قرار گیرد و ثمره آن در دراز مدت پدیدار گردد. در این وضعیت، پاسداری از سنگر اعتقادی اسلام و تشیع جزء اصولی‌ترین امور به شمار می‌رفت، به همین جهت امام علیه السلام بر آن شد تا بهترین و سودمندترین راه را که ایجاد انقلاب فرهنگی و علمی بود، برگزیند. این سیاست با توجه به مسایل انحرافی و عقیدتی که باعث رکود فرهنگ اسلامی گشته بود، می‌توانست در برون رفت از آن نقش به‌سزایی ایفا کند، بنابراین امام سجاد علیه السلام که افکاری بلند داشتند و افق‌های دوردست را می‌دیدند و برای اهداف طولانی مدت برنامه‌ریزی کرده بودند و در اندیشه‌ی پی‌ریزی زیر ساخت‌های فرهنگی برای آینده شیعیان به سر می‌بردند تا زمینه را به مقدار تحقق تعلیم و تهذیب اخلاقی آنان در راستای شکل‌گیری آرمانی جامعه شیعی فراهم سازند. امام علیه السلام در چنان دوره‌ی تاریک برای جویندگان انسانیت، به حقیقت چراغی روشن بود که با رفتار و گفتار خود، سیره‌ی فراموش شده‌ی خاندان رسالت را زنده کرد و مردمی که سال‌ها با عصر نبوت فاصله داشتند، توانستند نمونه‌ای از تربیت اسلامی را به چشم خود ببینند.

۲. وضعیت و کمیت شیعیان در عصر امامت امام سجاد علیه السلام

حاکمان اموی، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان را به عنوان دشمنان درجه اول خود می‌دانستند، از این رو نهایت سخت‌گیری را نسبت به ایشان روا می‌داشتند. عناد و سرسختی امویان با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان به خوبی در قیام کربلا جلوه نمود. این حادثه‌ی

هولناک، جامعه‌ی شیعی را دچار وحشت و حیرت کرد. تهاجم سپاهیان یزید بن معاویه به حرمین شریفین در سال‌های آغازین امامت امام سجاد علیه السلام و قتل و غارت حرم نبوی نیز مؤید اعمال خشونت‌آمیز نسبت به آنان است. این سیاست توسط دیگر خلفای بنی امیه نیز در پیش گرفته شد. در امارت کوتاه مدت مروان بن حکم (۶۴-۶۵) وی به علت درگیری با طرفداران ابن زبیر و دیگر بحران‌های موجود، فرصت پرداختن به امام سجاد علیه السلام و شیعیان را نیافت و این به رغم آن بود که مروان در دوران امارتش بر مدینه، به ناسزا گفتن بر امام علی علیه السلام حرص و ولعی فراوان داشت و هر جمعه بر منبر به آن حضرت ناسزا می‌گفت. (قرشی، ۱۴۰۹: ۳۴۷/۲) وی با وجود اعتراف در حضور امام سجاد علیه السلام مبنی بر بی‌گناه بودن امام علی علیه السلام در قتل عثمان، در توجیه عنادش با آن حضرت می‌گفت: «حکومت جز از این طریق برای ما حاصل نمی‌شود» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۲۰/۱۳) دوره‌ی حکومت عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶) از دوره‌های سخت برای امام سجاد علیه السلام و شیعیان به شمار می‌آید. هرچند که وی پیشنهاد قتل آن حضرت را از سوی کارگزارش در حجاز - حجاج بن یوسف ثقفی - مطرح شده بود، با این اعتقاد که ممکن است فتنه‌هایی دیگر به دنبال آورد، نپذیرفته بود. (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۴۲۶) اما سیاست ضد شیعی این خلیفه اموی تداوم یافت. مسعودی در معرفی عبدالملک، وی را فردی خونریز و کارگزارانش مانند حجاج در عراق، مهلب در خراسان و هشام بن اسماعیل در مدینه و دیگر عمال وی را نیز همانند خود او می‌داند و در این میان حجاج را از همه ستمگرت‌تر و خونریزتر به شمار می‌آورد. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۱/۳) عبدالملک بر این اعتقاد بود که مردم را جز با شمشیر نمی‌توان به تسلیم واداشت. وی تهدید کرده بود که اگر کسی، وی را به تقوا امر کند، گردنش را خواهد زد. (سیوطی، ۱۴۰۸: ۲۵۸) او حجاج را والی عراق ساخت و در ضمن نامه‌ای به او سفارش کرد که «کوفه را چنان لگد کوب کن که اهالی بصره با آن خوار شوند، و از مدارا و همراهی با مردم حجاز بپرهیز.» (یعقوبی، بی تا: ۲۷۳/۲) حجاج نیز بنا به سفارش خلیفه اموی سخنانی که بی‌حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان آورد و گفت: «گردن‌هایی را می‌بینم که بر افراشته و سرهایی را که هنگام چیدنشان فرا رسیده است و این کار به دست من انجام می‌گیرد، گویی می‌بینم خون‌ها



میان عمامه‌ها و ریش‌ها روان است.» (مسعودی، همان، ۱۲۷) شدت مخالفت و دشمنی حجاج با شیعیان به اندازه‌ای بود که امام باقر علیه السلام فرمود: «حجاج، شیعیان را با فجیع‌ترین شیوه می‌کشت و با هر تهمت و سوء ظنی دستگیر می‌کرد و زندیق و کافر در نزد او بهتر از شیعه علی علیه السلام بودند.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴۳/۱۱-۴۴) کشتن برخی چهره‌های شاخص شیعی مانند یحیی بن ام الطویل پس از قطع دست‌ها و پاهای او (کشی، ۱۳۴۸: ۱۲۳) و قتل سعید بن جبیر به علت ستایش امام علی علیه السلام از آن جمله است، (همان، ۱۱۹) آشکار ساختن کینه به آن حضرت و ابراز دوستی نسبت به دشمنان وی که موجب نزدیکی به حکومت بود. ابن ابی الحدید می‌گوید: «اگر خداوند متعال، رازی در این مرد (امام علی علیه السلام) قرار نداده بود، رایان حدیث از شدت خوف و تقیه از بنی مروان، حتی یک حدیث هم در فضیلت و بزرگواری آن حضرت نقل نمی‌کردند.» (همان، ۷۷/۴) ولید بن عبد الملک (۹۶-۸۶) نیز سیاست نیاکان خود را در برابر شیعیان پیش گرفت، چنان که دوره‌ی خلافت او هشام بن اسماعیل مخزومی (والی مدینه) نهایت سخت‌گیری را نسبت به امام سجاد علیه السلام و مردم به عمل می‌آورد، چنان که اعتراض عمومی را به دنبال داشت. (یعقوبی، همان: ۲۸۰؛ طبری، ۱۳۸۳: ۱۱/۶۳۱)

درباره کمیت شیعیان راستین، برخی اخبار و گزارش‌ها حاکی از آن است که در سال‌های آغازین امامت امام سجاد علیه السلام تعداد آنان بسیار اندک بوده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام، شمار شیعیان تنها سه نفر (یعقوبی، همان: ۱۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۶۴؛ کشی، همان: ۱۲۳) در نقلی دیگر پنج نفر بوده‌اند. (همان، ۱۱۵) به نقل منابع، ابو خالد کابلی در آغاز از پیروان محمد حنفیه بود (همان، ۱۲۰) و قاسم بن عوف هم در پیروی از امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه مردد بوده که البته در روایتی دیگر نام جابر بن عبدالله انصاری نیز بر این عده افزوده شده است. (همان، ۱۲۴-۱۲۳) در روایتی از آن حضرت آمده که، دوستان وی در حرمین شریفین کم‌تر از ۲۰ نفر بوده‌اند. (ابن ابی الحدید، همان: ۱۰۴/۴) البته نمی‌توان پوشیده داشت که جمعیت شیعه به معنای عام و دوستان اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه در عراق فراوان بوده‌اند، چنان که هزاران نفر از آنان در قیام توابین و پس از آن در قیام مختار که هر دو به هدف خونخواهی امام حسین علیه السلام انجام شد، حضور داشتند، اما آمار دقیق از

شیعیان معتقد به امامت امام سجاد علیه السلام در این دوران در دست نیست. به هر روی در چنین شرایطی است که بنا بر نقل مسعودی، امام سجاد علیه السلام، امر امامت را به صورت مخفی و با تقیه‌ی شدید در زمانی دشوار بر عهده گرفت. (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۸) اتخاذ این سیاست در فضای خفقان و وحشت که پیش از آن معاویه ایجاد کرده و جانشینان او از آن پیروی کرده بودند، بسیار به جا و کارآمد جلوه می‌نمود. دیگر امامان علیهم السلام نیز سیاست امام سجاد علیه السلام را دنبال کردند و زمینه‌ساز جنبش علمی فرهنگی مهمی گردید که از آثار آن، توسعه‌ی مذهب شیعه اثنی‌عشری بود.

بی‌گمان شیعیان معتقد و برگزیده در رویداد عظیم کربلا به شهادت رسیده بودند و به دنبال آن شرایط بسیار وخیمی گریبان‌گیر شیعه شده بود، زیرا این فاجعه، رعب و وحشتی شدید را بر محافل شیعی حکم‌فرما گشته و بر آنان مسلم شده بود که، یزید برای استحکام پایه‌های حکومتش حتی از کشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و اسیر کردن زنان و فرزندان او نیز خودداری نمی‌ورزند. این اختناق و وحشت، با وقوع حوادثی چون واقعه حره (۶۳) و سرکوب شدید نهضت مردم مدینه به دست عاملان یزید به اوج خود رسید. افزون بر آن که با شهادت امام حسین علیه السلام تشکیلات شیعه نیز که هدایت و رهبری آن بر عهده‌ی حضرت بود تقریباً از هم فرو پاشید؛ چرا که امامت امام سجاد علیه السلام هنوز برای بسیاری از شیعیان مورد تردید بود و به همین سبب امامت عمویش محمد بن حنیفه را پذیرفته بودند. از نظر برخی اصل بلامنازع پس از شهادت امام حسین علیه السلام اکثر شیعیان از محمد بن حنیفه و نه از امام زین‌العابدین علیه السلام، پیروی کردند. (کشی، همان، ۱۲۳؛ جعفری، همان: ۲۸۰) قتل عام شیعیان در قیام کربلا و رویدادهای پس از آن، مانند قیام توابین و مختار کاهش پیروان اهل بیت علیهم السلام را به دنبال داشت.

۳. راهبردهای امام سجاد علیه السلام برای گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و تشیع

پس از روشن شدن فضای سیاسی و فرهنگی عصر اموی در زمان امامت امام سجاد علیه السلام، اکنون به تبیین برخی از راهکارها، مواضع و مبارزات امام علیه السلام در برابر حکومت اموی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ایشان در جهت حفظ و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و



تشیع می‌پردازیم. آن حضرت در این شرایط سهمگین توانست با انجام فعالیت‌های فرهنگی و با فرهنگ و تعالیم ناب اسلامی، ضمن کادر سازی برای انتقال آموزه‌های تشیع، زمینه گسترش تشیع در طولانی مدت و توان دستیابی شیعیان به تشکیل حکومت شیعی را فراهم آورد. (خامنه ای، ۱۳۶۱: ۱۱)

۳-۱. شناساندن اهل بیت علیهم‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام رسالتی سنگین برای نشان دادن چهره‌ی واقعی اهل بیت علیهم‌السلام داشت. او می‌دانست که اتخاذ چنین تصمیمی، موجب تسخیر دل‌های آماده می‌گردد، چنان‌که فرمود: «از خصلت‌های اهل بیت علیهم‌السلام آن است که دل مؤمنان را جایگاه دوستی و منزلت قرار داده است.» آن حضرت پس از واقعه عاشورا، مردم کوفه را مورد خطاب قرار داد و پس از معرفی خود، به وقایع و فجایع رخ داده در کربلا اشاره نمود و با یادآوری گناه کوفیان بر اثر پیمان‌شکنی، آن‌ها را مورد سرزنش قرار داده و کژی‌ها و خطاهایشان را به آن‌ها متذکر شدند. (همان، ۱) وی همچنین ستم حکومت وقت و غاصب بودن و عدم مشروعیت آن را مورد تأکید قرار داده (همان، ۳۰۶) و از معذور نبودن و پاسخ نداشتن در قبال هتک حرمت خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خروج از امت محمدی سخن گفتند. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۳۰۶) این خطابه به گونه‌ای ایراد شد و تأثیر گذاری آن به اندازه‌ای بود که مردم بلند بلند می‌گریستند و گروهی از آن‌ها به یکدیگر می‌گفتند «هلاک شدید و نمی‌دانید» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۰۵-۳۰۶) - (هلاک شدید و نمی‌دانید) - وی با خطاب به مردم شام که به وسیله‌ی امویان اغفال شده بودند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۱۲) خود را به عنوان فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی نمود و در پاسخ پیرمرد شامی که از روی جهل به امام علیه‌السلام توهین کرده بود، (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۶۹؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۵/۱۳۰) خود را از ذوی القربی (انفال/۴۱) و از کسانی برشمرد که آیه‌ی تطهیر در شأن ایشان نازل شده است. (احزاب/۳۳) هم‌چنین در خطبه‌ی دیگرشان در شام به شناساندن خویش پرداخت (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۵/۱۳۸-۱۳۹) تکیه کلام حضرت علیه‌السلام، بیان انتساب خویش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ذکر فضایل امیرمؤمنان علیه‌السلام و حضرت زهرا (س) و افتخارات خاندان خود در خدمت به اسلام و یادآوری خیانت‌ها و گذشته‌ی بد یزید و اجدادش بود. (رنجبر، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱) آن حضرت در

بخشی از این خطبه، امام علی علیه السلام را قاتل مارقین، ناکثین و قاسطین معرفی نمود و عدم مشروعیت آنان را اعلام کرد. ایراد این خطبه چنان مؤثر واقع گشت که گفته شده صدای مردم به گریه و ضجه بلند گردید و یزید ترسید که شورش درگیرد و یا حکومتش بر چیده شود، پس به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۱۱) چون مؤذن به «أشهد أن محمد رسول الله صلى الله عليه وآله» رسید، امام علیه السلام فرمود: ای یزید! آیا این محمد صلى الله عليه وآله جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی که او جد توست، دروغ گفته و کافر شده‌ای و اگر بگویی که او جد من است پس چرا عترت او را کشتی؟ بنا بر نقلی امام علیه السلام در پایان خطبه‌ی خویش، ضمن تأکید بر قرابت خود با رسول خدا صلى الله عليه وآله و اشاره به شهادت مظلومانه‌ی پدر و اسارت خاندانش، فرمود: «ای یزید وای بر تو! روز قیامت، جد و پدر من دشمن تو باشند.» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱/ ۶۴۵) چنین مضمونی در سخنان امام علیه السلام در جمع مردم مدینه نیز که پس از بازگشت از اسارت، بر زبان آوردند، وجود دارد. (ابن طاووس، همان، ۲۰۲-۲۰۱) هم‌چنین آن حضرت علیه السلام در موسم حج به کسانی که از ایشان خواسته بودند برای بارش باران دعا کنند، یادآور شدند که اجابت دعا با محبوب بودن در پیشگاه خداوند با همین ویژگی نزد اهل بیت علیهم السلام ارتباط و پیوند دارد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۱۷-۳۱۶) تا آنان که از پیروان حضرت علیهم السلام نبودند به اشتباه خود، یعنی عبادت جدا و تهی از ولایت پی ببرند.

۴. تبیین جایگاه امامت و امامان

امام سجاد علیه السلام می‌دید که فساد و تبهکاری بنی‌امیه و عدم پیروی ایشان از اسلام و نیز ناشایستگی آنان برای حکومت بر مسلمانان و اداره‌ی مناطق حکمرانی، به اندازه‌ی آشکار شده که هیچ‌کس توان پنهان‌کاری آن را ندارد، لازم دانست از امامت سخن بگوید. احادیث پرشماری از آن حضرت در این باره نقل شده است. (طبرسی؛ ۱۴۰۳: ۲۱۷؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۳۶-۲۳۵)، بنابراین از آن‌جا که امامت از ارکان دین اسلام به شمار می‌رفت، اما پس از پیامبر صلى الله عليه وآله مهجور مانده بود. شناساندن این مقام و صاحبان اصلی آن در موقعیت‌های مناسب و بایسته به مردم، یکی از محورهای مهم فعالیت امامان بود. امام سجاد علیه السلام نیز از راه‌های گوناگون، به تبیین مفهوم امامت می‌پرداختند و خود را امام حق و



عترت پیامبر ﷺ معرفی می کردند تا مردم را از تاریکی به روشنایی هدایت دهند. آن حضرت، در بخشی از سخنان خود که در هر جمعه برای مردم ایراد می نمود، امامت و ولایت را در ردیف توحید و نبوت قرار می داد که انسان به عنوان نخستین پرسش می بایست به آنها پاسخ دهد. (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۴۹/۱) امام سجاد علیه السلام ضمن برحذر داشتن مؤمنان از طاغوتیان، به صراحت و آشکارا بازگشت به سوی اطاعت خدا و کسانی که به پیروی شایسته تر هستند، تأکید می ورزید. آن حضرت مخالفت با اولیای الهی و رفتار مستبدانه در برابر امر ولی خدا را سزاوار دوزخ می دانست. (ابن شعبه، همان، ۲۵۵-۲۵۲) معرفی خود به عنوان مصداق «ذوی القربی» در ماجرای گفتگو با پیرمرد شامی (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۷۷-۱۷۶) در این راستا بود. امام سجاد علیه السلام در پاسخ به این پرسش که اولی الامر چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام سپس دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و پس از آنان امر به ما منتهی گردید.» (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۱۹/۱) در سخنان امام علیه السلام که در هر جمعه برای مردم ایراد می شد (قرآن: ۳۰/۲)، آن حضرت با یادآوری بازگشت به سوی خداوند متعال و پرسش از توحید، نبوت و امامت، اهمیت مسأله را به مردم متذکر می شدند و بیان پیامدهایی پیش روی آنان خودنمایی می کند. (ابن شعبه، همان: ۲۵۰-۲۴۹)

امام سجاد علیه السلام برای رویارویی با امویان که سعی در حذف نام و یاد امام علی علیه السلام به عنوان تکیه گاه اصلی تشیع داشتند، با استناد خود به پیامبر ﷺ این احادیث را نقل می کرد: «من و علی علیه السلام از یک نور آفریده شده ایم»، «بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان، ابوذر و مقداد است» (ابن بابویه، ۱۳۸۱: ۳۰۳/۱)؛ «علی ابن ابی طالب علیه السلام خلیفه ی خدا و خلیفه ی من ... و او سرور و آقای اوصیا، و بهترین فرد امتم است.» (خوانساری، بی تا: ۱۸۴/۶-۱۸۳)

«خداوند اطاعت مرا بر شما واجب ساخته، و شما را از معیصت و نافرمانی من نهی کرده است و پس از من، اطاعت علی علیه السلام را بر شما واجب ساخته و از نافرمانی از او نهی فرموده است؛ او وصی و وارث من است، و او از من، و من از او هستم، دوستی نسبت به او، ایمان، و بغض و دشمنی نسبت به او کفر است.» (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳۷۰/۱-۳۶۹) نیز در مباحث پیشین، آورده شد که امام سجاد علیه السلام در خطبه ی شام در حضور یزید از فضایل امام علی علیه السلام یاد نمود و خطیبی را که به دستور یزید، امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را مورد

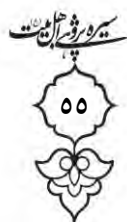
نکوهش قرار داده بود، بسیار سرزنش کرد. (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸۸) آن حضرت افزون بر آن، با نقل روایاتی از پیامبر ﷺ، محبت نسبت به اهل بیت ﷺ را مطرح می‌کرد. از آن جمله، حدیث پرشش از دوستی اهل بیت ﷺ در قیامت است. (ابن بابویه، ۱۳۸۱: ۲۵۳/۱؛ برقی، ۱۳۲۶: ۱۱/۱۵۳)، سودمند بودن مهرورزی به آنان هنگام مرگ، در قبر، رستخیز، هنگام گرفتن نامه‌ی اعمال، زمان حسابرسی و به هنگام سنجش اعمال و بزنگاه گذر از پل صراط (ابن بابویه، ۱۳۸۱: ۲/۳۶۰) در باره فضایل شیعیان (عطاردی، ۱۳۷۶: ۱/۳۴۷-۳۵۱) نیز روایات زیادی از حضرت نقل شده که در گسترش تشیع و فرهنگ اصیل آن، نقش داشته است.

۱-۴. بیان مظلومیت اهل بیت ﷺ

از دلایل واضح نفوذ تشیع در قلوب مردم، صرف نظر از تقوای اهل بیت ﷺ، مظلومیت آنان بود. اهل بیت ﷺ خود نقش بسیاری در آشنایی مردم با زندگی مظلومانه‌ی خود داشتند، چنان که امام سجاد ﷺ سال‌ها در سوگواری پدرش که در کربلا به شهادت رسیدند، اشک می‌ریخت (صدوق، ۱۳۹۵: ۵۱۸؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۲/۱۴۰) دیگر امامان ﷺ نیز در رواج عزاداری بر امام حسین ﷺ سعی بلیغ داشتند. شاعران دوستدار اهل بیت ﷺ سروده‌های خود را در مظلومیت آنان می‌خواندند و مردم را هرچه بیش‌تر به این مظلومیت آشنا می‌کردند. گفتنی است ریشه‌ی مظلومیت اهل بیت ﷺ در کربلا بود، چنان‌که خوارزمی در نامه‌ی که به شیعیان نیشابور نوشته به بهترین شکل این مظلومیت را ترسیم کرده است. (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۱۶۵-۱۶۴) تأثیر این مظلومیت، در حادثه‌ی شهادت زید و فرزندش یحیی در سوق دادن خراسانیان به سمت بنی‌هاشم قابل درک است. (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱/۸۵)

۲-۴. خنثی‌سازی تبلیغات دشمن و پاسداشت نهضت حسینی

اصولاً هدف سیدالشهدا ﷺ از همراه ساختن خاندان خود، پیام‌رسانی و تبلیغ بود. خنثی‌سازی تبلیغات دشمن، تحریف‌زدایی، زنده نگاه‌داشتن هدف و یاد سیدالشهدا ﷺ از جمله فعالیت‌های امام سجاد ﷺ بود (مطهری، ۱۳۶۵: ۱/۲۷۲)، زیرا امویان پس از واقعه‌ی جانسوز عاشورا و به اسارت گرفتن بازماندگان آن برای مشروع جلوه دادن اقدامات خود، امام حسین ﷺ و یارانش را خارجی‌ها معرفی می‌کردند که می‌خواهند مردم را به نافرمانی از حکومت وا داشته و امت اسلامی را پراکنده سازند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱/۵)





به نقل ابن جوزی، یزید، ضمن ستایش ابن زیاد او را قاتل خارجی، یعنی امام حسین علیه السلام و نابود کننده‌ی دشمنان و حسودان معرفی کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰) و در گفتگوی خود با امام زین العابدین علیه السلام، شهادت پدرش را به خدا نسبت داد و علت آن را مخالفت با یزید برشمرد؛ (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۷۴/۱) یعنی القای این مطلب که هر کسی حتی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با حکومت امویان مخالفت کند، خدا او را مجازات می‌نماید!

این تبلیغات بر مردم شام که دست پرورده‌ی امویان بودند کارگر می‌افتاد و آنان غالباً بر کارهای حکمرانان خود مهرتایید می‌زدند. (شهیدی، ۱۳۸۰: ۶۵) ماجرای دیدار پیرمردی در شام با امام سجاد علیه السلام و هدایت شدن وی با روشنگری‌های آن حضرت، مؤید آن است. (خوارزمی، همان: ۶۹) نمونه‌ای دیگر از تحریف واقعه‌ی عاشورا توسط حکومت اموی این بود که یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: «سپاس خدای را که پدرت را به قتل رساند.» امام در پاسخ فرمود: «مردم پدرم را کشتند.» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۱۰-۳۱۱) و نیز ماجرای خطیبی که یزید، وی را امر به ایراد سخنانی در نکوهش امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام کرد و او بر منبر، معاویه و یزید را ستود. امام سجاد علیه السلام بر خطیب بانگ زد و فرمود: «وای بر تو! خشنودی و رضایت مخلوق را به بهای خشم خالق خریدی حقا که جایگاهت در آتش خواهد بود» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸۸)، سپس امام علیه السلام از یزید اجازه سخن گفتن خواست که وی باوجود ترس از رسوایی خود و خاندان ابوسفیان، پس از اصرار مردم، به امام علیه السلام اجازه ایراد خطابه داد و آن حضرت از فرصت به دست آمده برای شناساندن خود و اهل بیت علیه السلام، کمال بهره را برد و با افشاگری، توطئه‌ی امویان را نقش بر آب ساخت. (مجلسی، همان: ۱۳۷/۴۵) در این هنگام یزید از ترس بر پای شورش و به خطر افتادن حکومتش (طبرسی، همان: ۳۱۱)، به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید و سخن امام سجاد علیه السلام را قطع نمود. (مجلسی، همان) پیش از آن نیز امام علیه السلام در جمع مردم کوفه، به هنگام معرفی خویش، به افشای چهره‌ی امویان پرداخت و از اعمال آن‌ها پرده برداشت. (طبرسی، همان: ۳۰۵/۲) وی هنگام بازگشت به مدینه نیز تمام تلاش خود را به کار بست تا با افشاگری، مردم آن شهر را از حقایق و واقعیات رویداد کربلا آگاه سازد. آن حضرت پس در جمع استقبال کنندگان محزون،

با بیان آن چه بر سرخاندان پیامبر ﷺ آمده، مصیبت عاشورا را آزمون الهی و آن را در مقایسه با دیگر مصائب، بسی بزرگتر دانست و پرده از جنایات امویان برداشت. (ابن طاووس، همان: ۲۰۲-۱۹۷)

درباره پاس داشت نهضت حسینی نیز باید یادآور شد که گرچه حادثه عاشورا برای شیعیان بسیار اندوه بار بود و جامعه شیعی را در غمی جانکاه فرو برد، ولی در واقع نقطه عطفی برای تاریخ تشیع به شمار می آید. تأثیر فراوان این حادثه بر تاریخ تشیع به حدی بوده است که برخی به اشتباه عاشورا را منشأ پیدایش این مذهب دانسته‌اند، در حالی که شهادت آن حضرت ﷺ تنها مهر رسمیت بر آن نهاد. (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۵۰) بی شک حادثه دردناک کربلا، اشتیاق و احساس عمیق مردم را نسبت به تشیع فزونی بخشید. این واقعه دوره‌ای نو را برای ظهور و بروز این نهضت پدید آورد. (همان، ۱۸۹) شاید بتوان گفت شیعیان تا پیش از فاجعه کربلا در دفاع از عقیده و مرام خویش از اراده و غیرت چندانی برخوردار نبودند، اما پس از این واقعه این وضع دگرگون شد. شیعه از این زمان به بعد همیشه بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن دستگاه‌های خلافت به حساب می آمد. (خامنه‌ای، همان، ۶۷)

شهادت امام حسین ﷺ در افکار عمومی برای حکومت اموی بسیارگران تمام شد و مشروعیت حکومت امویان را زیر سؤال برد و برای اینکه این فاجعه فراموش نشود، امام ﷺ با گریه بر شهیدان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنان، مبارزه منفی را به صورت گریه ادامه داد. بدون شک این گریه‌ها، ریشه عاطفی داشت، زیرا عظمت مصیبت کربلا به قدری بزرگ و دلخراش بود که هیچ یک از شهود عینی آن حادثه، تا زمانی که زنده بودند، آنرا فراموش نمی کردند، اما چگونگی برخورد امام سجاد ﷺ با این موضوع، اثر و نتیجه سیاسی داشت و یادآوری مکرر آن نمی گذاشت، ظلم و ستم حکومت اموی از خاطره‌ها محو شود. (پیشوایی، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۶۰) در روایتی از امام صادق ﷺ (ابن طاووس، همان، ۲۰۹-۲۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۶۵/۴-۱۶۶؛ مجلسی، همان، ۱۱۰/۴۶-۱۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۷: ۱۳۸/۳) امام سجاد ﷺ، جزو پنج نفری شمرده شده که گریه فراوان می کردند. (مجلسی، همان: ۱۰۹) بنا به نقلی که البته در راستی آزمایشی آن می توان بحث‌هایی بنیادین داشت، امام ۲۰ سال بر مصیبت پدر بزرگوارش گریست. (ابن شهر آشوب؛ ۱۳۷۹: ۱۶۵؛ ابن طاووس، همان، ۲۰۹) گریستن امام ﷺ در



هنگام دیدن آب و غذا و یادآوری ظلم و ستم امویان و توصیه دیگران به گریه بر امام حسین علیه السلام، سجده‌ی امام علیه السلام بر تربت امام حسین علیه السلام و نیز سفارش به زیارت قبر پدر بزرگوارش در کربلا (رنجبر، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۴)، از دیگر موارد زنده نگاه داشتن و ماندگاری نهضت امام حسین علیه السلام به شمار می‌آید و موجب تنفر از امویان می‌شد. (موسوی مقرر، ۱۳۷۴: ۲۸۶-۲۸۵) امام سجاد علیه السلام در پاسخ خدمتکار خود که گفته بود، چرا حزن و اندوه شما پایان ندارد؟ یاد آور شد که یعقوب علیه السلام با ناپدید شدن یکی از دوازده پسرش، از شدت گریه بر او، چشمانش نابینا و از غم و اندوه، مویش سپید و کمرش خم شد، درحالی که پسرش زنده بود، اما من ناظر شهادت پدر و برادر و عمویم و هفده تن از خاندانم بودم، پس چگونه غم و اندوهم پایان یابد؟ (صدوق، همان: ۵۱۸-۵۱۹/۲)

۳-۴. مبارزه با جاعلان حدیث و عالمان درباری

در عصر امام سجاد علیه السلام یکی از اقدامات امویان در جهت مشروع نشان دادن حکومتشان، به خدمت گرفتن عالمان دینی بوده است که دانش خویش را برای حفظ دنیای خود در خدمت خلفای ستمگر به کار می‌گرفتند. در واقع دستگاه حکومت با جذب محدثان و علمای دینی، آنان را وادار به جعل احادیثی از زبان پیامبر اکرم علیه السلام و صحابه‌ی بزرگ آن حضرت، به نفع خویش می‌ساختند. (خامنه‌ای، همان، ۵۶) نمونه‌ای از آن‌ها محمد بن شهاب زهری است که احادیثی به نفع حکومت اموی، مانند حدیث برابری ثواب زیارت مسجد الاقصی با بیت الله الحرام (یعقوبی، بی تا: ۲۶۱/۲؛ اصبهانی، ۱۴۰۷: ۱۴۴/۳-۱۴۳) جعل کرد. هم او بود که به نقل از عایشه، امام علی علیه السلام و عباس را از افرادی معرفی می‌کرد که به جز آیین پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا می‌روند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۶۴/۴-۶۳) با توجه به چنین فضای غبارآلود امام سجاد علیه السلام به مبارزه با این شگرد امویان پرداخت تا اثرات زهرآگین ناشی از جعل حدیث آنان را خنثی سازد و آن دسته از عالمانی را که نان به نرخ روز می‌خوردند، نسبت به وظایفشان متنبه و آگاه نماید. نوشتن نامه‌ای مفصل و پندآموز به زهری در این راستا انجام شد و امام علیه السلام ضمن یادآوری انحرافات و کژی‌هایش او را از آن‌ها بیم داده و به طریق هدایت رهنمون می‌سازد. (ابن شعبه، همان: ۲۷۴-۲۷۷) در واقع، هشدارهای امام به زهری، باعث شناساندن عالمان منحرف زمان به مردم عصر خویش و

دوره‌های آینده و در نتیجه، دوری گزیدن مردم از این گونه علما و بی‌اعتنایی به احادیث
مجموع توسط آن‌ها شده است. (ابن شعبه، همان: ۲۷۷-۲۷۴)

۴-۴. ستیز با عقاید باطل

آن حضرت با شیوه‌های گوناگون چون پند و اندرز و خطابه، دعا و راز و نیاز، نامه نگاری و
احتجاج به تبیین مسایل عقیدتی، کلامی، فقهی و... می‌پرداخت و تحریفات و انحرافات وارد
شده در معارف اسلامی را گوشزد می‌فرمود و از آن پرهیز می‌دادند؛ زیرا امام علیه السلام در شرایطی
زندگی می‌کرد که ناچار بود اصل تقیه را رعایت کند (همان: ۷۲) و برای حفظ یارانش آنان
را نیز به رعایت آن توصیه نماید. (رنجبر، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶) مبارزه با عقیده‌ی جبر که
امویان در راستای نیل به اهداف خود آن را رواج می‌دادند از آن جمله است، چنان که در
توجیه سرکوب قیام کربلا به آن تمسک جستند. (طبری، همان: ۶۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۷:
۴۷۴/۱؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۳۰) از انحرافات دیگر، مسأله ارجاء بود که بنی امیه
با آن مخالفت نکردند، اما ائمه علیهم السلام به شدت با آن مقابله کردند.
(ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۸۵-۲۸۸؛ بغدادی، ۱۹۷۸: ۱۹۰-۱۹۱) امام سجاد علیه السلام، از قول
پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان را شناخت قلبی و اقرار به زبان و عمل به وسیله‌ی اعضا و جوارح می‌شمرد.
(ابن بابویه، ۱۳۸۱: ۵۳/۱؛ بغدادی، ۱۹۷۸: ۲۷۱/۱) از دیگر انحرافات موجود در زمان امام
سجاد علیه السلام پدیده‌ی غالی‌گرایی و غلو بود که حضرت علیه السلام درباره آن موضع می‌گرفت و با اشاره
به اشتباه پیروان ادیان گذشته در پیمودن مسیر غلو، جمعی از شیعیان را نیز که در باره
ائمه علیهم السلام، غلو می‌کردند، نکوهش و می‌فرمود: «نه آنها از ما و نه ما از آنها هستیم»
(کشی، همان، ۱۲۰) هم‌چنین حضرت علیه السلام با دروغگو خواندن برخی ملاقات‌کنندگان خود
که به ستایش بیش از حد پرداخته بودند، ضمن کافی دانستن این که ما از صالحان قوم
خود هستیم، فرمود: «ما را دوست بدارید آن چنان که اسلام را دوست دارید، تا زمانی که
محبت و دوستی شما نسبت به ما مایه‌ی نکوهش نباشد، محبت و دوستی شما پذیرفته
است.» (نیشابوری، ۱۴۲۳: ۴۴۶/۱)



۴-۵. فرهنگ سازی و انحراف زدایی در قالب دعا

امام سجاد علیه السلام با توجه به فضای خفقان، با استفاده از مضامین و مفاهیم بلند دعا و مناجات با پروردگار عالم، توانست اثرات بسیار سازنده‌ای را برای مردم به ارمغان آورد. در مجموعه نفیس صحیفه سجادیه به تمام ابعاد زندگی انسانی توجه شده و افزون بر مسایل عبادی و اخلاقی، به رویکردهای مختلف سیاسی، اعتقادی، فقهی و حتی مسائل اجتماعی نیز پرداخته شده است. (پیشوایی، ۱۳۸۰: ۲۶۹-۲۷۶؛ رنجبر، ۱۳۸۶: ۷۴-۹۰) مبارزه با عقیده مشبیه و بی‌زاری جستن از دارنده‌ی چنین عقیده‌ای (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۵۳/۲-۱۵۲؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۶۳۳/۲) نیز در قالب دعا و مناجات، ذکر نام امام علی علیه السلام در کنار نام پیامبر صلی الله علیه و آله که نام‌گذاری به این اسم، گناهی غیر بخشودنی و بی‌زاری از او وسیله تقرب به دستگاه حکومت به حساب می‌آید، با بیان حقانیت آن حضرت، عدم مشروعیت حاکمان زمان خود را زیر سؤال می‌برد. هم‌چنین با برشمردن حقوق متقابل مردم و حکومت و دیگر حقوقی که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده سعادت فرد و جامعه است، نشان داد که قانون مترقی و هماهنگ با روح بشری را فقط امام عالم و متصل به منبع وحی می‌تواند وضع نماید. از نظر آن حضرت در حقیقت، دین و شریعت برای تحقق این حقوق نازل شده است.

۴-۶. شاگرد پروری و کادر سازی

امام سجاد علیه السلام در جهت گسترش تشیع باید تشکیلات شیعه را که متلاشی گشته بود نوسازی و یا بازسازی می‌کرد تا محور اصلی حرکت‌های شیعیان در آینده باشد؛ یعنی امام علیه السلام باید تشکیلاتی را پدید می‌آورد که اعضای آن، تشکیل دهنده‌ی دستگاه امامت باشند. (خامنه‌ای، همان، ۳۳-۳۰) و در راستای تحقق حکومت شیعی- هر چند برای آینده و در طولانی مدت- گام بردارند و این از طریق کادرسازی و افزایش یاران تربیت شده امکان پذیر می‌گشت. آن حضرت پس از واقعه‌ی کربلا و بازگشت به مدینه، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را به کانون آموزش معارف و اندیشه‌های دینی مبدل ساخت و در کنار تبیین انگیزه‌ها، اهداف و فلسفه‌ی قیام امام حسین علیه السلام و زنده نگه داشتن آن، مجالسی گوناگون برای ارایه تفسیری درست از قرآن و بیان روایات و احادیث راستین، تبیین احکام و

وظایف شرعی و به دست آوردن الگویی انسانی از زندگی اخلاق مدار برپا نمود. بازگویی احادیث رسول خدا ﷺ و پدر بزرگوارش را می توان آغاز یک نهضت علمی دانست که ثمره‌ی آن در دوران امامان بعدی، خود را نشان داد و نتایج ارزنده به جا گذاشت. سفارش‌های امام علیؑ در فراگیری علم و دانش (موسوی مفرم، ۱۳۷۴: ۲۸۴-۲۸۳؛ قرشی ۱۴۰۹: ۲۶۱-۲۶۰)، ارزش تعلیم و آداب متعلم و ثواب او، حقوق معلم و احترام نسبت به او (قرشی، همان: ۲۶۳-۲۵۹) موجب روی آوردن افرادی بسیار به فراگیری علم از امام علیؑ شد. تبیین معارف اصیل اسلام و آگاهی مردم، جامعه آفت زده و دچار انحراف شده را که راهنمایان اصلی دین را گم کرده بودند، متوجه خود ساخت و افرادی به تدریج به آن حضرت پیوستند و تعدادشان رو به فزونی گذاشت. (کشی، همان: ۱۲۳) حاصل این رویکرد، پرورش افرادی فقیه، محدث، مفسر، متکلم و آشنا به آموزه‌های اصیل اسلامی و شیعی بود، به گونه‌ای که شیخ طوسی از ۱۷۱ نفر به عنوان اصحاب و راوی امام نام می‌برد. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۸۱؛ قرشی، همان: ۳۲۹-۲۶۴) در حدیث منقول امام صادق علیؑ، پس از ذکر عبارت: «ارتد الناس بعد قتل الحسين الا ثلاثة...»، عبارت «ثم إن الناس لحقوا وكثروا» (کشی، همان: ۱۲۳)؛ - سپس مردم به آن حضرت پیوستند و زیاد شدند- نقل شده که مؤید افزایش قابل توجه یاران امام سجاد علیؑ و اهتمام آن حضرت به جذب و تربیت نیرو می‌باشد. نام شماری از شاگردان حضرت چنین است: ثابت بن هرمز بن عمرو بن ابی مقدم فارسی از راویان مشهور (قرشی، همان، ۲۷۶؛ عطاردی، ۱۳۷۶: ۳۸۷/۳)، ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم خراسانی بلخی از تابعین و مفسران مشهور (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)، طاووس یمانی از مفسران برجسته و از راویان حدیث غدیر (مفید، همان الف: ۱۴۳/۲؛ ابن شهر آشوب، همان: ۱۵۵/۴ و ۱۷۱؛ شهرستانی، بی تا: ۱/۱۹۰)، اسحاق بن یسار مدنی (قرشی، همان: ۲/۲۷۷)، حبیب بن معلی (علی) سجستانی (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۳؛ امین، بی تا: ۴/۵۶۶)، صالح بن کیسان (عطاردی، ۱۳۷۶: ۳/۳۶۳)، عمران بن میثم تمار (قرشی، همان: ۲/۳۱۴)، قاسم بن عوف شیبانی (برقی، ۱۳۸۳: ۴۶)، اسماعیل بن عبدالرحمن (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، ابوسلیمان یحیی بن یعمر عدوانی (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۷/۴۸؛ ابن خلکان، ۱۴۱۴: ۷/۲۲۶؛



طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۷۷/۸)، سلمه بن دینار مدنی (طوسی، ۱۳۸۰: ۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۸۲/۴) و عاصم بن ابی النجود اسدی قاری قرآن (ابن جزری، ۱۴۰۲: ۱/۴۴۴؛ شافعی، ۱۴۲۰: ۱۱۹). شاید بیش تر یاران امام علیه السلام را بتوان موالی دانست. آنان به امام علیه السلام علاقه ی شدید داشتند، به گونه ای که وقتی یک نفر به آن حضرت ناسزا گفت، موالی بر او هجوم آوردند ولی امام علیه السلام مانع شد. (اربلی، ۱۴۲۱: ۱۰۱/۲) امام سجاد علیه السلام در راستای شاگرد پروری، بردگان زیادی را می خرید. به قولی او در مدینه هزار برده را آزاد کرد. (سید الاهل، ۱۹۵۳: ۶۷؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۶۳/۱) در مدتی که آنان در منزل آن حضرت علیه السلام زندگی می کردند، از نزدیک با شخصیت علمی و اخلاقی عظیم و تقوای او آشنا می شدند و طبیعی بود که در قلوب بسیاری از آنان علاقه ای شدید نسبت به شخص و طرز تفکر اهل بیت علیهم السلام پیدا می شد. (سید الاهل، ۱۹۵۳: ۵۵) آن حضرت علیه السلام بردگان خود را فرزند خطاب می کرد و با تعبیر «یا بنی: ای پسرکم» آنان را صدا می زد تا اعلام کند در نظر او مسلمانان آزاده و غیر آزاده هر دو برابر هستند. (معروف الحسنی، ۱۳۹۸/۸۹ و ۸۷؛ پیشوایی، ۱۳۸۰: ۳۰۲ و ۳۰۰؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ۱۵۰ و ۱۴۴)

نتیجه گیری

امام سجاد علیه السلام در دوران امامت پر برکت خود، با شناخت و درکی صحیح که از تحولات زمانه‌ی خود داشتند، با پرهیز از فعالیت های مستقیم سیاسی که امام ورود به آن عرصه را در آن شرایط صلاح نمی دانست، هدف خود را در فعالیت های فرهنگی متمرکز ساخت. اتخاذ چنین راهبرد مناسب و تأثیر گذار، موجب شد تا آن حضرت افزون بر حفظ شیعیان معدود از گزند آسیب های زمانه و کیفیت بخشی به اعتقادات و باورهای آنان، از لحاظ کمی نیز تعداد شیعیان را گسترش بخشد و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را انتشار دهد. ارایه‌ی این کارنامه‌ی موفق که جز از اولیای الهی ساخته نیست در سایه تدابیر، افکار بلند و اقداماتی چون شناساندن خود و اهل بیت علیهم السلام به مردم، تبیین جایگاه امامت و امامان راستین، افشای ماهیت امویان، مبارزه با عالمان درباری، تربیت غلامان و آزاد سازی آنان، برپایی مجالس درس، رفتار و سلوک اسلامی انجام شد. چنین سیاست ها و راهبردها و آماده سازی زیر ساخت ها، به تدریج زمینه های گراییدن بسیاری را به مکتب اهل بیت علیهم السلام فراهم آورد. بدون تردید گام های استواری که امام سجاد علیه السلام در پوشش تقیه برداشت در حفظ و گسترش شیعیان بسیار موثر بود. به همین جهت در دوره‌ی امامان صادقین علیهم السلام در بسیاری از سرزمین های اسلامی به ویژه در عراق، حجاز و خراسان دعوت شیعی ریشه دوانده و قشر وسیعی را متوجه خود ساخته بود و این مهم، یعنی سپری شدن دورانی که امام سجاد علیه السلام فرموده بود دوستان و علاقه‌مندان به ما در تمام حجاز به بیست نفر نمی رسند.



منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ ۱۳۷۸، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴ و ج ۱۱، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن جزری، محمد بن محمد؛ ۱۴۰۲، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، ج ۱، به کوشش برگشتر، بیروت: بی نا.
۳. ابن جوزی؛ ۱۴۱۸، *تذکرة الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ ۱۴۱۴، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۷، به کوشش: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۵. ابن سعد، محمد؛ ۱۴۱۸، *الطبقات الكبرى*، ج ۵ و ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ ۱۳۷۹، *المناقب*، ج ۴، قم: علامه.
۷. ابن عبدالبر؛ ۱۳۹۸، *جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایتہ و حملہ*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر؛ ۱۴۰۷، *البدایة و النهایة*، ج ۹، بیروت: دارالفکر.
۹. اربلی، عیسی؛ ۱۴۲۱، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، قم: رضی.
۱۰. اصفهانی، احمد بن عبدالله ابونعیم؛ ۱۴۰۷، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، ج ۳، چ ۵، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. امین عاملی، سید محسن؛ بی تا، *اعیان الشیعه*، ج ۴، به کوشش: حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. برقی، احمد بن محمد؛ ۱۳۲۶، *المحاسن*، ج ۱ و ج ۴۶، تصحیح و تعلیق: محدث جلال الدین ارموی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر؛ ۱۹۷۸، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم*، ج ۳، بیروت: دارالآفاق الجدیة.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی؛ ۱۴۱۷، *أنساب الأشراف*، ج ۲، چ ۱، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۱۵. پیشوائی، مهدی؛ ۱۳۸۰، *سیره پیشوایان*، ج ۱۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۶. جعفری، سید حسین محمد؛ ۱۳۸۰، **تشبیح در مسیر تاریخ**، ج ۱۲، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. جعفریان، رسول؛ ۱۳۷۵، **تاریخ تشبیح در ایران**، ج ۱، قم: انتشارات انصاریان.
۱۸. جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۸۶، **با کاروان حسینی**، ج ۵: ترجمه: عبدالحسین بینش، قم: زمزم هدایت.
۱۹. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی؛ ۱۳۶۲، **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين قم
۲۰. حسینی جلالی، سید محمد رضا؛ ۱۴۱۸، **جهاد الامام السجاد ﷺ**، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۲۱. خامنه ای، سید علی؛ ۱۳۶۱، **پژوهشی در زندگی امام سجاد ﷺ**، ج ۱، تهران: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
۲۲. خزاز قمی، علی بن محمد؛ ۱۴۰۱، **کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمره ای، قم: بیدار.
۲۳. خوارزمی، موفق بن احمد؛ ۱۴۲۳، **مقتل الحسین علیه السلام**، ج ۲، قم: انوار الهدی.
۲۴. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین؛ بی تا: **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ج ۶، قم: اسماعیلیان.
۲۵. ربانی گلپایگانی، علی؛ ۱۳۸۵، **فرق و مذاهب کلامی**، ج ۴، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۶. رنجبر، محسن؛ ۱۳۸۶، **نقش امام سجاد ﷺ در رهبری شیعه**، ج ۴، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. سید ابن طاووس؛ ۱۳۴۸، **اللهورف علی قتلی الطوفوف**، تهران: جهان.
۲۸. سید الاهل، عبدالعزیز؛ ۱۹۵۳، **زین العابدین علی بن الحسین ﷺ**، بیروت: بی تا.
۲۹. سیوطی، عبد الرحمن؛ ۱۴۰۸، **تاریخ الخلفاء**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. شافعی، کمال الدین محمد ابن طلحه؛ ۱۴۲۰، **مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ**، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، بیروت: مؤسسه ام القرى.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ بی تا، **الملل و النحل**، بیروت: دار المعرفة.
۳۲. شهیدی، سید جعفر؛ ۱۳۸۰، **زندگانی علی بن الحسین ﷺ**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



۳۳. صدوق، محمد بن علی؛ ۱۳۹۵، **کمال الدین و تمام النعمة**، ج ۱ و ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیه.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی؛ ۱۴۰۳، **الاحتجاج علی أهل اللجاج**، ج ۲، مشهد: انتشارات مرتضی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ ۱۴۱۷، **إعلام السوری بأعلام الهدی**، ج ۱ و ج ۲ و ج ۸، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۶. طبری، عماد الدین حسن بن علی؛ ۱۳۸۳، **کامل بهایی**، ج ۱۱، تهران: مرتضوی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷، **اختیار معرفه الرجال**، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۸. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ ۱۴۱۴، **دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام تحت عنوان (الامام السجاد علیه السلام باعث الاسلام من جدید)**، ج ۱، بیروت: مرکز جواد.
۳۹. عطاردی، عزیز الله؛ بی تا، **مسند الإمام السجاد أبي محمد علی بن الحسين عليهما السلام**، ج ۱ و ج ۲، تهران: عطارد.
۴۰. _____؛ ۱۳۷۶، **مسند الإمام الشهيد**، ج ۳، تهران: عطارد.
۴۱. قرشی، باقر شریف؛ ۱۴۰۹، **حیة الإمام زین العابدین علیه السلام**، ج ۲، بیروت: دارالأضواء.
۴۲. قمی، ابن بابویه؛ ۱۳۸۱، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، ترجمه: محمد علی مجاهدی، ج ۱، قم: سرور.
۴۳. _____؛ بی تا، **التوحيد**، محقق: هاشم حسینی طهرانی، ج ۱، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة.
۴۴. _____؛ بی تا، **الخصال**، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱ و ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۴۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ۱۴۱۶، **ینابيع المودة لذوي القربى**، ج ۱، به کوشش: علی بن جمال اشرف، حسینی، قم: دار الاسوة للطباعة و النشر.
۴۶. کشی، محمد بن عمر؛ ۱۳۴۸، **رجال الكشي (اختیار معرفة الرجال)**، ج ۴، مشهد: دانشگاه مشهد.
۴۷. کوفی، ابن اعثم؛ ۱۴۱۱، **الفتوح**، ج ۵، ج ۱، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.

۴۸. مجلسی، محمد باقر؛ ۱۳۶۳، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۴۵ و ج ۴۶، تهران: اسلامیه.
۴۹. محرمی، غلامحسین؛ ۱۳۸۸، *سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) در برخورد با اندیشه های مخالف*، ج ۱، قم: پرتو ولایت.
۵۰. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین؛ ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج ۳، ج ۲، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة.
۵۱. _____؛ ۱۴۲۶، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبیطالب*، قم: انصاریان.
۵۲. مطهری، مرتضی؛ ۱۳۶۵، *حماسه حسینی*، ج ۱، قم: صدرا.
۵۳. معروف الحسنی، هاشم؛ ۱۳۹۸، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، بیروت: دار التعارف.
۵۴. مفید، محمد بن نعمان؛ ۱۴۱۳، *الاختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۵. موسوی مقرر، عبد الرزاق؛ ۱۳۷۴، *زندگانی امام زین العابدین علیه السلام*، ترجمه: حبیب روحانی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵۶. نیشابوری، فتال؛ ۱۴۲۳، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، ج ۱، قم: دلیل ما.
۵۷. یعقوبی، ابن واضح، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، بیروت: دار صادر، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی